## جلسه 49

**دو‌شنبه - 23/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در تقریب‌هایی بود که برای معنای اسماء عبادات مثل لفظ صلات، بناء بر قول به وضع این اسماء عبادات برای اعم از صحیح و فاسد مطرح شده بود.

‌رسیدیم به تقریب چهارم برای معنای جامع بین صحیح و فاسد که تقریب مرحوم آقای بروجردی هست. که آقای سیستانی هم آن را انتخاب کردند. مرحوم آقای بروجردی فرمودند صلات یک ماهیت جعلیه است، یک عنوان جعلی و اعتباری است که انتزاع می‌‌شود از عده‌ای از امور متباینه. صلات نفس این اقوال و افعال نیست، و لذا در آنِ متخلل هم که نه فعلی را آن‌جام می‌‌دهد نه سخنی می‌‌گوید، مشغول صلات است با این مشغول هیچ فعلی یا قولی نیست. صلات عبارت است از یک توجه خاصی از عبد نسبت به مولای خودش. گاهی از آن تعبیر می‌‌شود به تخشع أمام الرب، ‌تذلل أمام الرب یا ما تعبیر کردیم آیین پرستش، مراسم نیایش. این یک ماهیت جعلیه است. شارع امر می‌‌کند در اقیموا الصلاة به این ماهیت جعلیه و تمام امم سابقه و امت اسلام با اختلاف حالات شآن‌که مختار هستند، ‌مضطر هستند، مسافر هستند، ‌حاضر هستند، یک امر واحد دارند به ایجاد این ماهیت جعلیه صلات، اختلاف در مصادیق این ماهیت جعلیه است. این ماهیت جعلیه در امم سابقه یک مصداقی داشته، که آن را هم شارع تعیین می‌‌کرده، در امت اسلام مصادیقی دارد که شارع تعیین کرده، ‌فرموده صلات مختار نماز ایستاده با وضوء‌است نماز مضطر نماز نشسته است یا نماز با تیمم است و هکذا.

بعد ایشان فرموده است ما که اعمی می‌‌شویم حرف‌مان این است که این ماهیت جعلیه اختصاص به اسلام ندارد؛ در عهد جاهلیت هم بوده، آن‌ها هم صلات داشتند. شاید این آیه شریفه اشاره به صلات اهل جاهلیت داشته باشد که و ما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء و تصدیة. اقیموا الصلاة ظهور دارد در امر به این ماهیت جعلیه که یک مصداقش همان چیزی است که در عرف جاهلیت مطرح بود. بله شارع آن مصداق را مصداق نمی‌بیند، ‌مصداق این ماهیت جعلیه را باید شارع تعیین کند برای ما، اما این غیر از متعلق امر است. متعلق امر ایجاد ماهیت جعلیه صلات است. اعتبار شرائطی در اسلام برای مصادیق این ماهیت جعلیه غیر از این است که بگوییم وضع لفظ صلات برای خصوص مصداق صحیح بوده. این ماهیت جعلیه قبل از اسلام هم استعمال شده است و حقیقت شده است در معنای خودش، معنا ندارد بگوییم منحصر است به آن ماهیت جعلیه‌ای که مقبول لدی الاسلام است. بله، امر شدیم همه به ماهیت جعلیه صلات اما چون مصداق آن را باید شارع تعیین کند ما باید رجوع کنیم به خطاب شارع ببینیم برای ما چه مصداقی تعیین کرده است برای این ماهیت جعلیه.

بعد ایشان می‌‌فرماید این عرض ما به معنای این نیست که صلات مسبب از این افعال ما هست تا اگر شک کنید که فعل واجب بر ما نه جزئی است یا ده جزئی بگوییم شک در محصل داریم، ‌باید احتیاط کنیم. نخیر، در جایی که ماهیت جعلیه مسبب از فعل مکلف است، آن‌جا باید احتیاط کرد مثل طهارت که اعتبار شده به عنوان یک ماهیت جعلیه اما مسبب از وضوء و غسل و تیمم، دخلها بطهر بتیمم، ‌باء سببیت است، ‌داخل شده است این شخص در نماز طبق این روایت بطهر بتیمم،‌ای بسبب تیمم چون تیمم می‌‌شود سبب این ماهیت جعلیه طهارت شک کنیم در اجزاء و شرائط تیمم شک در محصل است و باید احتیاط بکنیم چون ما ماموریم به ایجاد مسبب شک داریم در امتثال الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. اما در ماهیت جعلیه صلات این‌طور نیست که مسبب باشد از این افعال و اقوال ما، ‌عنوانی است که منطبق است بر این افعال و اقوال ما و لذا کانه ما امر شدیم به نفس این اقوال و افعال، وجود آخری ندارد صلات وراء‌این اقوال و افعال، ‌به منزله صورت و عنوان برای این اقوال و افعال است. و لذا اگر شک کنیم در این‌که این اقوال و افعال که مصداق این ماهیت جعلیه هستند و معنون به این عنوان ماهیت جعلیه هستند، نه جزء هستند یا ده جزء‌می توانیم برائت از جزء مشکوک یا شرط مشکوک جاری کنیم.

این محصل فرمایش آقای بروجردی است.

آقای سیستانی هم که این مطلب را مبنای خودشان قرار دادند می‌‌فرمایند ما این را در خیلی از جاها می‌‌گوییم، ‌حالا صلات که جای خودش را دارد. مثلا در تذکیه و میته. این‌که این حیوان مذکی است یا میته است، این ماهیت جعلیه دارد. میته یک معنای لغوی دارد که بالمعنی الاعم ما مات است، میته‌ای ما مات و لو به سبب ذبح شرعی. و یک معنای اخص دارد در لغت ما مات حتف انفه اما شارع ماهیت جعلیه اعتبار کرده برای میته، میته ما مات و لم یقع علیه التذکیة حال حیاته هست. این یک ماهیت جعلیه دارد در مقابل مذکی که ماهیت جعلیه‌اش این است که ما مات و وقع علیه الذبح حال حیاته.

آقای سیستانی خلاصه فرمایش‌شان این است که ما هم می‌‌گوییم صلات مثلا یک ماهیت اعتباریه است امر شدند مردم به این ماهیت اعتباریه تعیین مصداقش در امم سابقه و در امت اسلام توسط شارع یا توسط عرف بوده به نحو متمم جعل تطبیقی. و الا جامع نداریم. اینقدر دنبال جامع نگردید بین مصادیق صلات. جامع پیدا نمی‌کنید. آخه بین صلات مختار با صلات میت یا صلات غرقی یا صلات مسایفة که مؤمن با غیر مؤمن می‌‌جنگد به همدیگر شمشیر می‌‌کشند آن‌جا نماز مسایفه جه تناسبی دارد با نماز مختار؟ الله اکبر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، ‌سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر شد نماز، این چه جامعی دارد با آن صلات اختیاریه؟ اصلا جامع نمی‌شود پیدا کرد بین این مصادیق که در او هم صلات مختار است هم صلات میت است هم صلات غرقی است هم صلات مسایفه است هم صلات در امم سابقه است هم صلات جاهلیت است. دنبال جامع نگردید. جامع فقط این توجیه را دارد که بگوییم ما یک ماهیت جعلیه و اعتباریه‌ای داریم به نام صلات، اختلاف در مصادیق جعلیه آن است.

آقای سیستانی اسم تعیین مصادیق صلات را که ماهیت جعلیه است می‌‌گذارند متمم جعل تطبیقی. این را توضیح بدهم:

ما یک متمم جعل تشریعی داریم که مرحوم نائینی می‌‌فرمود. متمم جعل تشریعی که مرحوم نائینی می‌‌فرمود این بود که گاهی جعل اول امکان اطلاق و تقیید ندارد مثل این‌که امکان تقیید جعل اول در امر به قصد قربت وجود ندارد، ‌ممکن نیست اخذ قصد قربت در متعلق جعل اول. مرحوم نائینی هم فرمود اطلاق هم تقابلش با تقیید تقابل عدم ملکه است، ‌در جایی اطلاق ممکن است که تقیید ممکن باشد مثل این‌که در جایی می‌‌گویند اعمی که بصر ممکن باشد به این دیوار نمی‌گویند اعمی چون امکان بصر در او وجود ندارد. اطلاق هم عدم التقیید فی محل قابل للتقیید، جایی که تقیید محال است اطلاق هم محال است طبعا می‌‌شود جعل اول مهمل نسبت به این قید قصد قربت. با جعل دوم مرحوم نائینی فرموده می‌‌آییم رفع اهمال می‌‌کند، شارع با جعل دوم با امر دوم اگر ببیند آن امر اول غرض در او مطلق است، مثل ادفن المیت در امر ثانی هم می‌‌گوید ادفن المیت مطلقا سواء قصدت القربة‌ام لا، ‌اگر مولی ببیند آن امر اول غرض در او مقید به قصد قربت است مثل اغسل المیت، ‌امر ثانی می‌‌گوید اغسل المیت بقصد امتثال الامر که با آن امر اول می‌‌شود انسان قصد امتثال بکند. این می‌‌شود متمم جعل که گاهی نتیجه‌اش نتیجة الاطلاق است گاهی نتیجه‌اش نتیجة التقیید است. این متمم جعل تشریعی است یعنی مولی طبق امر ثانی حکم کرد. امر ثانی یعنی حکم‌، با این حکمش جعل مهمل اول را تتمیم کرد، ‌یا مطلق کرد به نحو نتیجة‌الاطلاق یا مقید کرد به نحو نتیجة التقیید.

آقای سیستانی فرمودند ما هم یک متمم جعلی داریم‌، ما تاسیس کردیم به نام متمم جعل تطبیقی یعنی در مقام تعیین مصداق نیاز به جعل داریم. در مواردی آقای سیستانی از این متمم جعل تطبیقی یعنی متمم جعلی که در مقام تطبیق یک عنوان بر مصادیق، به کار می‌‌برد، مواردی ایشان از این متمم جعل تطبیقی استفاده می‌‌کند یکی در همین اقیموا الصلاة که می‌‌فرماید شارع غیر از امر به ماهیت اعتباریه صلات باید متمم الجعل تطبیقی بیاورد تعیین کند مصادیق آن را، تعیین مصادیق آن در اسلام به عهده شارع اسلام است.

این محصل این تقریب رابع بود.

ما به نظرمان این تقریب رابع ایرادهایی دارد:

ایراد اول: شما می‌‌فرمایید تمام مکلفین یک امر دارند، ‌امر به ماهیت اعتباریه صلات. چرا من که اول وقت آب دارم ولی آخر وقت آب ندارم، یک بطری آب دارم می‌‌خواهم این آب را بیاشامم، اول وقت آب دارم نیازی هم ندارم به این آب، ‌ضرورتی هم ندارم از این آب استفاده کنم در شرب، می‌‌خواهم ظرف را با آن بشورم، می‌‌خواهم صورتم را با آن بشورم، ‌چرا من اگر اول وقت با این آب وضوء نگیرم بگذارم آخر وقت نماز با تیمم بخوانم عقاب بشوم؟ چرا؟ مگر من یک امر ندارم به ماهیت اعتباریه صلات مثل همه مکلفین؟ قبل از اول وقت که بود مصداق ماهیت اعتباریه در مورد صلات مع الوضوء بود، آخر وقت مصداق آن شد چی؟‌ صلات مع التیمم چون فاقد الماء هستم. فرض این است که نماز با تیمم در آخر وقت صحیح است، پس چرا من را عقاب می‌‌کنند که تو اول وقت می‌‌توانستی وضوء بگیری چرا وضوء نگرفتی. شما می‌‌گویید امر واحد متعلق بایجاد الماهیة الاعتباریة و شارع فقط تعیین مصادیق می‌‌کند برای حالات مکلفین.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است هم آقای سیستانی این‌جور فرمودند هم آقای بروجردی، تصریح کردند، این عبارت از آقای بروجردی است در نهایة الاصول صفحه 129: کل واحد من المکلفین کلفوا بایجاد طبیعی الصلاة و هی طبیعة مجعولة لاتتعین الا بتعیین شارعها و قد قامت الادلة الشرعیة علی ان صلاة المختار هکذا و صلاة المضطر هکذا. فرموده مصادیق امر ندارند تمام مکلفین مکلفند به یک ماهیت اعتباریه، ایجاد طبیعی صلات. آقای سیستانی هم در کلمات‌شان این است.

بله، ممکن بود شما بفرمایید ما هم ماهیت اعتباریه صلات را می‌‌گوییم موضوع‌له لفظ صلات است اما اصرار نداریم که همه مکلفین یک امر واحد دارند به این ماهیت اعتباریه می‌‌توانستید این را بفرمایید ولی فرض این است که شما صریحا فرمودید نخیر همه مکلفین امر واحد دارند به این ماهیت اعتباریه.

[سؤال: ... جواب:] تا شما امر درست نکنید به این حصه اختیاریه که صلات مع الوضوء‌است نمی‌توانید عقاب کنید مکلف را بر ترک صلات مع الوضوء. می‌‌شود مثل صلات قصر و تمام. شما اول وقت در حضر هستید در وسط وقت می‌‌روید سفر نماز را در سفر می‌‌خوانید قصرا، هیچ اشکالی هم ندارد، ‌عدول است از یک مصداق به یک مصداق دیگر. اما در صلات مع الوضوء این‌طور نیست. پس ابتدائا امر دارد این واجد الماء به این حصه. ابتدائا اول وقت امر دارد به این صلات مع الوضوء، اگر امر نداشت که نمی‌شود عقاب کنیم او را. اگر امر ندارد به این مصداق چه لزومی دارد این مصداق را بیاورد، می‌‌گذارد آخر وقت مصداق دیگر را می‌‌آورد.

اشکال دوم این است که ماهیت اعتباریه صلات اگر عنوان مشیر است، یعنی وقتی می‌‌گویند اقیموا الصلاة از خلال این اسم، مسمی را که این اقوال و افعال است می‌‌بیند؟ پس مسمی می‌‌شود این اقوال و این افعال. صلات می‌‌شود یک اسم برای این اقوال و افعال. یعنی امر می‌‌رود روی مصادیق. اگر اقیموا الصلاة عنوان مشیر است که مولی وقتی می‌‌گوید اقیموا الصلاة‌ای آمرکم بتکبیرة الاحرام و القراءة‌ والرکوع و السجود الی آخره، اگر این است که این با مسلک دیگران چه فرقی کرد؟‌ یک اسم‌گذاری بیشتر نبود. پس مسمای صلات شد این افعال، ‌اقیموا الصلاة یعنی کبروا و اقرءوا سورة الفاتحة و ارکعوا و اسجدوا. آن وقت می‌‌گوییم آیا مضطر هم مخاطب به این خطاب است، مضطری که نمی‌تواند رکوع و سجود کند او هم مخاطب به این خطاب است؟ چطور مخاطب به این خطاب است؟ او که نماز ماموربهش رکوع و سجود ندارد مثل صلات غرقی و صلات مسایفه یا کبروا و اقرءوا و ارکعوا و اسجدوا مع الوضوء؟ آن فاقد الماء که مکلف به وضوء نیست. جامع بین این افراد ماموربه چیست؟ شما که می‌‌گویید جامع نداریم بین افراد.

اگر می‌‌گویید نخیر، خود ماهیت اعتباریه صلات را مولی لحاظ می‌‌کند متاصلا مثل این‌که مولی به عبدش می‌‌گوید هر کجا رفتی مراسم احترام میزبان را رعایت کن، این امر شده به این عنوان اعتباری مراسم احترام. [اقول] این عبد می‌‌رود در یک شهری نمی‌داند در این‌جا مراسم احترام چیست. آیا مراسم احترام به این است که دستش را بالا بیاورد بدون کلاه یا با کلاه. برائت چه جور می‌‌خواهید جاری کنید؟ شما که می‌‌گویید این آقا امر دارد به یک عنوان کلی، ‌چه جور گفتید اقیموا الصلاة ماهیت اعتباریه، مثالش این است دیگه، ‌امر می‌‌کند مولی این عبد را که ایجاد کن مراسم احترام افراد را هر کجا که رفتی، این عبد هم تا در قم بود، با طلبه‌ها سر و کار داشت می‌‌دانست که احترام این است که صبحکم الله بالخیر بگوید و مساکم الله بالخیر بگوید. اما حالا رفته آفریقا، نمی‌داند این‌ها مراسم احترام‌شان چیست. صبحکم الله بالخیر این‌جا مراسم احترام نیست فکر می‌‌کند داری به او ناسزا می‌‌گویی. حالا بینی‌شان را به هم می‌‌مالند صورت‌شان را به صورت هم می‌‌مالند، ‌چه می‌‌کنند معلوم نیست. شک در امتثال می‌‌شود، ‌یعنی چی برائت؟ من نمی‌دانم مراسم احترام در آفریقا دو جزئی است یا سه جزئی برائت از چی جاری کنم؟ مگر این دو جزء‌یا سه جزء امر دارد؟ شک در اجزاء نماز تا برنگردد به شک در تکلیف زاید، برائت از چی می‌‌خواهید جاری کنید؟ متمم جعل تطبیقی اگر امر به مصداق باشد که با مسلک دیگران فرقی نمی‌کند. شما می‌‌گویید ما امر داریم به ماهیت اعتباریه صلات، شارع فقط حکم وضعی جعل کرد که هذا مصداق، شک می‌‌کنیم آیا شارع این فعل سه جزئی را گفته هذا مصداق للماهیة الاعتباریة یا فعل دو جزئی را. تا امر نشویم به این افعال نمی‌توانیم بگوییم متعلق امر نمی‌دانیم دو جزء دارد یا سه جزء شک در تکلیف زاید نسبت به جزء سوم می‌‌کنیم برائت جاری می‌‌کنیم، شما امر بسیط دارید به ایجاد ماهیت اعتباریه و شک در محصل آن دارید. و لذا فرض این است که شما امر به یک عنوان بسیط دارید، شک در تکلیف زاید ندارید.

دقت کنید! اگر اقیموا الصلاة عنوان مشیر است، مولی از خلال اقیموا الصلاة به شخص مختار می‌‌گوید آقای مختار نماز ده جزئی بیاور، آقای مضطر تو چون عاجزی از جزء دهم نماز نه جزئی بیاور، ‌تا این را نگوید که امر به اجزاء‌ نمی‌شود، تا امر به اجزاء نشود من شک در جزء یک مصداق بکنم شک در تکلیف زاید نمی‌کنم. اگر بناء باشد همه یک امری دارند به ایجاد ماهیت بسیطه کلیه صلات می‌‌شود شک در امتثال نه شک در تکلیف زاید اگر من شک کنم سوره جزء نماز است یا جزء نماز نیست شک می‌‌کنم در وجوب سوره؟ اصلا سوره واجب نیست، ‌ماهیت صلات واجب است. این نمازی که من می‌‌خوانم مصداق آن واجب است. حالا مصداقش نه جزئی است یا ده جزئی که شک در تکلیف زاید نمی‌کند. چون تکلیف که به این افعال تعلق نگرفته، ‌تکلیف به ماهیت بسیطه صلات تعلق گرفته.

و لذا بزرگانی مثل صاحب منتقی الاصول در بحث وضوء وقتی که آقای خوئی و بزرگان دیگر فرمودند اگر طهارت مسبب از وضوء باشد ما اشتغالی هستیم، ‌ولی چون طهارت عنوان منطبق بر وضوء است امر به ایجاد طهارت منطبق می‌‌شود بر وضوء، و لذا ما وقتی شک می‌‌کنیم وضوء سه جزء دارد یا چهار جزء‌برائت جاری می‌‌کنیم از امر به جزء چهارم. در منتقی الاصول اشکال گرفتند گفتند تا عنوان بسیط متعلق امر است و لو این عنوان بسیط محصل نباشد و مسبب نباشد از وضوء، منطبق بر وضوء‌باشد ولی تا عنوان بسیط طهور متعلق امر است شما شک در امتثال دارید، وضوء‌سه جزء‌دارد یا چهار جزء این‌که امر را کم و زیاد نمی‌کند. بعد از این‌که متعلق امر ایجاد عنوان بسیط طهارت است، عنوان بسیط طهارت منطبق است بر فعل سه جزئی یا فعل چهار جزئی این‌که امر را کم و زیاد نمی‌کند. و این اشکال اشکال قوی است.

تنها جوابی که می‌‌شود از این اشکال داد بگوییم عنوان مشیر است. اوجد الطهارة عنوان مشیر است مثل اسم‌گذاری. کانه مولی گفته این کارها را بکن. به جای این‌که بگوید این کارها را بکن یعنی اغسل وجهک ثم یدیک ثم امسح علی رأسک و رجلیک، به جای این‌که این‌جور مفصل صحبت کند با یک رمز گفته اوجد الطهارة، ‌عنوان مشیر، در واقع امر رفته باشد روی افعال می‌‌شود شک در تکلیف زاید اگر شک کنیم در فعل زایدی در وضوء. در این‌جا هم همین را می‌‌گوییم. می‌‌گوییم اقیموا الصلاة‌را تا ماهیت اعتباریه فرض می‌‌کنید یعنی یک ماهیت متاصله، ‌دیگه عنوان مشیر نیست. وقتی عنوان مشیر نبود عنوان مشیر اگر بود که معنایش این است که مشارالیه متعلق امر است یعنی امر رفته روی مصادیق و صلات اسم بر این مصادیق است. آقای سیستانی شما که فرمودید این مصادیق جامع ندارند چه جور می‌‌شود صلات اسم این مصادیق باشد؟

پس ماهیت متاصله اعتباریه صلات متعلق امر است. می‌‌شود مثل این‌که مولی به عبدش بگوید احترام بکن به افراد، ‌احترام یک عنوان اعتباری است، ‌و الا احترام چه جور شد در عرف ما یک مصداق احترام این است که سرمان را تکان بدهیم در مقابل شخصی که وارد می‌‌شود، ‌مصداق بیشترش این است که اسافل اعضاء را به قول آن مرحوم تکان بدهیم برای احترام بیشتر، مرتبه شدیده‌اش این است که قیام کنیم. این اعتباری است دیگه. من نمی‌دانم در عرف افریقا مصداق احترم الناس چیست، این عنوان مشیر نیست، ‌شک می‌‌کنم در تحقق احترام و لذا قاعده اشتغال جاری می‌‌شود. چه جور شما برائت جاری می‌‌کنید.

اشکال سوم: مراسم نیایش اعتکاف را شامل نمی‌شود؟ اعتکاف مراسم نیایش نیست؟ طواف بالبیت مراسم نیایش و پرستش نیست؟‌ آخه این چه جور شد خصوص این افعال شد صلات؟ فرق صلات با اعتکاف، با طواف، حتی صوم، ‌الصوم لی، صوم که عبادتش شاید عبادیتش بیشتر باشد از صلات. شما که گفتید یک امر واحد داریم به ماهیت اعتباریه، ‌اگر تقیید بزنید به رو به قبله شامل نماز مضطری که پشت به قبله نماز می‌‌خواند نمی‌شود.

و لذا این تقریب چهارم هم درست نیست. منحصر می‌‌شود تقریب به تقریب پنجم، ‌جامع مرکب أوی که انشاءالله فردا عرض می‌‌کنیم.